

زنان و قدرت

یک بیانیه

مری بی‌پرد

ترجمه
شبنم سعادت

فرهنگ‌نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران-۱۳۹۸

پیشگفتار

زنان در غرب دلایل بسیاری دارند تا به خود شادباش بگویند؛ این را فراموش نکنیم. مادرم وقتی متولد شد که زنان در انتخابات پارلمانی بریتانیا حق رأی نداشتند. آن قدر عمر کرد که یک نخست‌وزیر زن را به چشم دید. دیدگاهش دربارهٔ مارگارت تاچر هرچه بود، خرسند بود زنی به خانۀ پلاک ۱۰ راه یافته و افتخار می‌کرد خودش در برخی از آن دگرگونی‌های بنیادین قرن بیستم سهیم بوده است. برخلاف نسل‌های قبل، مادرم توانسته بود شغل و زندگی زناشویی و فرزند داشته باشد (از نظر مادرِ مادرم بارداری به معنای پایان کار معلمی مادرم بود). مادرم مدیر فوق‌العاده کارآمد دبستان بزرگی در وست‌میدلندز^۱ بود. اطمینان دارم در نظر نسل دختران و پسرانی که زیر نظرش تربیت شدند تجسم قدرت بود.

۱. خانۀ پلاک ۱۰ خیابان داونینگ در لندن محل اقامت و دفتر کار نخست‌وزیر بریتانیا است.

اما از طرفی مادرم می‌دانست مسأله به این سادگی نیست، می‌دانست برابری واقعی میان زن و مرد همچنان مسأله آینده است، و دلایلی برای خشم و همچنین شادباش وجود دارد. همیشه افسوس می‌خورد دانشگاه نرفته (و فداکارانه خوشحال بود که من توانسته‌ام چنین کاری کنم). اغلب سرخورده و دل‌سرد بود نظرات و صدایش آن‌گونه که امید داشت جدی گرفته نمی‌شود. و، هرچند ممکن بود استعارهٔ «سقف شیشه‌ای»^۱ را نفهمد و گیجش کند، اما به‌خوبی آگاه بود هرچه در سلسله مراتب شغلی بالاتر برود، صورت‌های زنانه کمتری می‌بیند.

وقتی داشتم دو مباحثی را آماده می‌کردم که مبنای این کتاب است، و با لطف و همکاری مجلهٔ «نقد کتاب لندن»، در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۷ ارائه شد، مادرم اغلب توی ذهنم بود. می‌خواستم دریابم چگونه برایش - و به همان میزان برای خودم، و نیز برای میلیون‌ها زن دیگر که همچنان در برخی از همان سرخوردگی‌ها با یکدیگر سهیم‌اند - روشن خواهم کرد در فرهنگ غرب سازوکارهایی که زنان را وادار به سکوت می‌کنند چقدر عمیق ریشه دوانده است، سازوکارهایی که از جدی گرفتن آنها سر باز می‌زند، و آنها را از مراکز قدرت جدا می‌کند (و آن‌گونه که بعد خواهیم دید، گاهی به‌معنای دقیق کلمه). این همان جایی است که دنیای رومیان و یونانیان باستان می‌تواند به روشن شدن مسألهٔ دنیای امروز ما کمک کند. وقتی پای سکوت و سرکوب زنان در میان باشد، فرهنگ غرب ید طولانی هزاران ساله دارد.

۱. این استعاره که ابتدا فمنیست‌ها آن را به کار بردند به موانع ضمنی و نانوشته‌ای اشاره دارد که زنان را از صعود به مراتب شغلی و مدیریتی بالاتر بازمی‌دارد.

صدای زنان در اجتماع

می‌خواهم تقریباً از همان آغاز سنت ادبی غرب شروع کنم، از اولین نمونه ثبت شده که مردی به زنی می‌گوید «خفه شو»؛ به او می‌گوید صدایش نباید در ملاءعام شنیده شود. دارم به لحظه‌ای فکر می‌کنم که همان ابتدای اودیسه هومر، حدود ۳۰۰۰ سال پیش، جاودانه شد. ما امروزه اودیسه را داستان حماسی اودیسیوس و ماجراها و مشقت‌هایی می‌دانیم که پس از جنگ تروا در راه بازگشت به خانه از سر گذراند، در حالی که همسرش پنه‌لوپه ده‌ها سال وفادارانه چشم‌انتظارش ماند، و خواستگارهایی را که مصرانه خواستار ازدواج با او بودند از سر باز می‌کرد. اما اودیسه داستان تِلِمَاخوس^۱، پسر اودیسیوس و پنه‌لوپه، هم هست. داستان بزرگ شدنش است که در روند شعر پسرپنجه رشد می‌کند و مرد بالغی می‌شود. این فرایند در کتاب اول شعر آغاز می‌شود،

وقتی پنه‌لویه از اقامتگاه شخصی‌اش به تالار بزرگ قصر می‌آید، و نقالی را می‌بیند که برای جماعت خواستگاران‌ش حماسه‌خوانی می‌کند؛ از مشقت‌هایی می‌خواند که قهرمانان یونانی در راه رسیدن به خانه متحمل می‌شوند. برای پنه‌لویه جذاب و سرگرم‌کننده نیست، و مقابل همه از او می‌خواهد شعر دیگری برگزیند، شعری شادتر. این‌جاست که تلماخوس جوان مداخله می‌کند، می‌گوید: «مادر، به اقامتگاهت بازگرد، و به کار خودت مشغول شو، بافندگی و کارهای زنانه... سخنوری کار مردان است، جمیع مردان، و بالاتر از همه من؛ زیرا در این خاندان اختیار و اقتدار با سخن من است.» پنه‌لویه می‌رود، و به طبقه بالا بازمی‌گردد.

اندکی مضحک است جوانکی که پشت لبش تازه سبز شده پنه‌لویه عاقله‌زنِ جاافتاده را ساکت می‌کند. اما نمونه خوبی است که اثبات می‌کند درست همان جایی که مستندات مکتوب فرهنگ غرب آغاز می‌شود، صدای زنان در قلمرو اجتماعی شنیده نمی‌شود. وانگهی، به گفته هومر، بخش لاینفک رشد و تربیت مردان فراگیری و تسلط بر نطق و خطابه و به سکوت واداشتن جماعت نسوان است. واژگانی که تلماخوس به کار می‌گیرد نیز در نوع خود مهم و معنی‌دار است. وقتی می‌گوید «سخنوری کار مردان است» واژه‌ای که به کار می‌برد *muthos*^۱ است، البته نه به مفهومی که در قالب *myth*^۲ برای ما پیدا

۱. برای یونانیان باستان این واژه به معنای داستان واقعی بود، داستانی که از سرچشمه حقیقی جهان و بشر پرده برمی‌دارد.

۲. در فهم عامه به معنای اسطوره و به روایت‌هایی از پدایش در دوران باستان که جنبه افسانه‌ای دارد اطلاق می‌شود.

آنچه برایم جالب توجه است رابطه میان این لحظه هومری به سکوت واداشتن یک زن و برخی از شیوه‌هایی است که به واسطه آنها در فرهنگ معاصر، و صحنه سیاست از کرسی‌های جلو مجلس گرفته تا قشر کارگر، صدای زنان در انظار عمومی شنیده نمی‌شود. این ناشنوایی مشهور در کاریکاتوری قدیمی در مجله طنز «پانچ» با ظرافت و باریک‌بینی به سخره گرفته شده است: «پیشنهاد فوق‌العاده‌ای است، خانم تریگز.^۱ شاید یکی از آقایان حاضر در این جمع مایل باشند پیشنهادش بدهند.» می‌خواهم دقیق شوم که چگونه می‌شود این مسأله با سوءاستفاده و بد رفتاری‌ای مرتبط باشد که حتی امروز نیز بسیاری از زنانی که صریح و علنی سخن می‌گویند با آن مواجه‌اند، و یکی از سؤالات پس‌ذهن ارتباط میان حمایت علنی از چاپ تصویری زنانه روی اسکناس^۲، تهدیدهای تویتری تعرض و سر بردن، و تحقیر پنهان‌لپه از سوی تلماخوس است.

هدف من در اینجا نگاهی درازمدت، بسیار درازمدت، به ارتباط فرهنگی دشوار میان صدای زنان و حوزه سخنوری، بحث و اظهارنظر است: سیاست در گسترده‌ترین معنایش، از هیأت‌های اداری گرفته تا صحن مجلس. امیدوارم نگاه درازمدت کمک کند تا از تشخیص ساده و فوری «زن‌ستیزی» که از سر کاهلی مدام دست به دامانش می‌شویم پا فراتر بگذاریم. بی‌تردید «زن‌ستیزی» یکی از شیوه‌های توصیف وضعیت جاری است. (اگر به یک برنامه تلویزیونی بحث و

1. Miss Triggs

۲. اشاره دارد به نقش بستن تصویر جین آستین، نویسنده بریتانیایی قرن نوزدهم، روی اسکناس‌های ده پوندی.